

نگاهی تازه به کتیبه پهلوی آذرشب مشهور به نیروگاه سیکل ترکیبی (کازرون چهارده)

محمود جعفری دهقی*

چکیده

کتیبه پهلوی «آذرشب»، مشهور به «نیروگاه سیکل ترکیبی (کازرون چهارده)»، یکی از سنگ مزارهای بازمانده از اواخر دوره ساسانی (یعنی سال ۶ یزدگردی برابر با ششمین سال جلوس یزدگرد، آخرین شاه ساسانی) است که در سال ۱۳۸۴، هنگام خاک‌برداری از اطراف برج نیروگاه سیکل ترکیبی در شرق کازرون، کشف شد. محتوای این گونه کتیبه‌ها بیش‌تر معرفی آرامگاه یا دخمه در گذشته و ذکر نام او و پدر او یا کسی که دخمه را برای او سفارش داده و نیز طلب آمرزش برای متوفی است. کتیبه مذکور به شکل ستونی مکعب مستطیلی است و نوشته‌های پهلوی در دو طرف ستون و در عرض آن نگاشته شده است. در این مقاله، پیش‌نهادی تازه برای عنوان کتیبه (آذرشب به جای سیکل ترکیبی!) و خوانش و ترجمه آن ارائه شده است. هم‌چنین، خوانشی برای چند واژه که پیش از این خوانده نشده پیش‌نهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: کتیبه، سنگ مزار، پهلوی، آذرشب، کازرون چهارده.

۱. مقدمه

کتیبه‌های سنگ مزار شاخه‌ای از کتیبه‌های پهلوی‌اند که از اواخر دوره ساسانی و اوایل عهد اسلامی به جای مانده‌اند. برخی از این کتیبه‌ها با ذکر منبع آخرین پژوهش‌هایی که بر روی آن‌ها انجام گرفته عبارت‌اند از: کتیبه استانبول در ترکیه (De Blois, 1990: 209-218)،

* دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. mdehaghi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۰

شیان در چین (قریب، ۱۳۴۵)، تنگ جلو در شمال اردکان فارس (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۵)، باغ لردی در سیدون فارس (Frye, 1970: 156)، چشمه ناز سمیرم در ۹۰ کیلومتری جنوب شهرستان سمیرم (نصرالله‌زاده و جارودی، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۶)، کتیبه‌های تخت طاووس در جنوب شرقی استخر (Tafazzoli, 1991a)، پاسارگاد در شمال شرقی منطقه پاسارگاد (Stronach, 1978: 163-165)، صخره شاه اسماعیل (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۴)، حوض دختر گبر در اقلید فارس (De Blois, 1993: 34-43)، حاجی‌آباد داراب فارس (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۰ ج: ۴-۱۰)، کتیبه‌های برج لاجیم در سوادکوه (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۴: ۹-۲۱)، برج رسگت در دودانگه ساری (Godard, 1936: 109-121) و برج رادکان در کردکوی استرآباد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۵). افزون بر این، مجموعه‌ای از کتیبه‌های سنگ مزار از منطقه کازرون به دست آمده که با عنوان کتیبه‌های کازرون یک تا شانزده (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۵) به ثبت رسیده است. گفتنی است، پژوهش‌گران پیش‌تر این کتیبه‌ها را از دیرباز مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند.

اما پژوهش در باب کتیبه سنگ مزارهای یادشده موضوع چگونگی شیوه‌های تدفین در ایران باستان را به ذهن متبادر می‌سازد. موضوعی که، با وجود پژوهش‌های فراوانی که در باب آن صورت گرفته، هنوز باید واکاوی شود. بنا بر کاوش‌های باستان‌شناسی، از عصر آهن تا اواخر دوره ساسانی، انواع شیوه‌های تدفین در فلات ایران متداول بوده است. وجود قبور حفره‌ای ساده، قبور خمره‌ای، قبور حفره‌ای با پوشش سنگی، و سردابه‌ها نشانه تنوع شیوه‌های تدفین در عصر باستان است (شرف‌الدین، ۱۳۷۹: ۹۷-۱۱۱). وجود اشیایی نظیر زیورآلات در گور زنان و سلاح‌های جنگی در گور مردان عهد ماد نشان‌دهنده باور مردمان به وجود رستاخیز و حیات پس از مرگ است (بویس، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۴).

افزون بر این، وجود آرامگاه‌ها و مقابر شاهان هخامنشی و گزارش مورخان باستان از مراسم تشییع و تدفین اموات در آن عصر و شیون و زاری برای درگذشتگان، که از آن جمله در مراسم تدفین کمبوجیه صورت گرفته، بیان‌گر اختلاف سنت‌ها و باورهای آن‌ها با پیروان *اوستا* و پیروان آیین مزدیسنا و ساکنان شرق و شمال شرقی فلات ایران است (بریان، ۱۳۷۸: ۲۳۴-۲۳۶). پس از آن، سلوکیان، که چندی میراث فرهنگی هخامنشیان را به دست گرفتند، شیوه‌های تدفین یونانی را با خود به ارمنان آوردند. یکی از آداب مراسم تدفین، که ظاهراً از یونانی‌ها به سلوکیان و از آن‌ها به ایرانیان انتقال یافت، قرار دادن سکه‌ای در دهان متوفا بود تا بتواند هنگام عبور از رود اسطوره‌ای ستوکس (Styx) به قایقران بپردازد. این‌که هنوز زردشتیان یزد در شب سوم متوفا سکه‌ای نقره در کنار خوراک و جامه

او می‌گذارند تا در سرای دیگر او را به کار آید احتمالاً اقتباس از همان آیین کهن یونانی باشد (بویس، ۱۳۷۵: ۸۴).

در کنار روش‌های مرسوم، شیوه دیگری از تدفین درگذشتگان در عهد اشکانی به «گورخمره» شهرت یافته است. در این روش، اجساد مردگان را در خمره‌ای قرار می‌دادند و دهانه خمره را مسدود می‌کردند. به همین سبب استخوان‌های به دست آمده از این گورخمره‌ها نسبتاً سالم‌ترند. نمونه‌هایی از این نوع گورخمره‌ها در همدان، کنگاور، و شوشتر کشف شده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۱۲). روش‌های تدفین دیگری نیز در دوره اشکانی وجود داشته که در این جا مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

در دوره ساسانی که دین مزدیسنا دین رسمی در ایران اعلام شد، روش قرار دادن اجساد درگذشتگان در برج‌های خاموشی و در معرض پرندگان عمومیت بیش‌تری یافت. بنا بر آیین زردشت، مرگ پدیده‌ای اهریمنی به شمار می‌رود و جسم درگذشته، به واسطه نفوذ دیو مرگ در آن، دست‌خوش ناپاکی و آلودگی می‌شود؛ بنابراین نباید با خاک تماس حاصل کند. زردشتیان جسد درگذشته را بر روی برج‌های خاموشی یا صخره‌ای می‌گذاشتند و، پس از آن‌که گوشت بدن آن‌ها طعمه پرندگان می‌شد، استخوان‌ها را در حفره‌های مربع‌شکل سنگی به نام «استودان» قرار می‌دادند. این روش مانع آلودن زمین، که از پدیده‌های مقدس به شمار می‌رود، به ناپاکی بود. امروزه استودان‌ها یا گورهای صخره‌ای متعددی در استان فارس، به‌ویژه در کوه رحمت، در نقش رستم و بیضاپور پراکنده است. برخی از استودان‌ها به شکل تابوتی سنگی و دارای سرپوشی با نوشته‌های پهلوی‌اند.

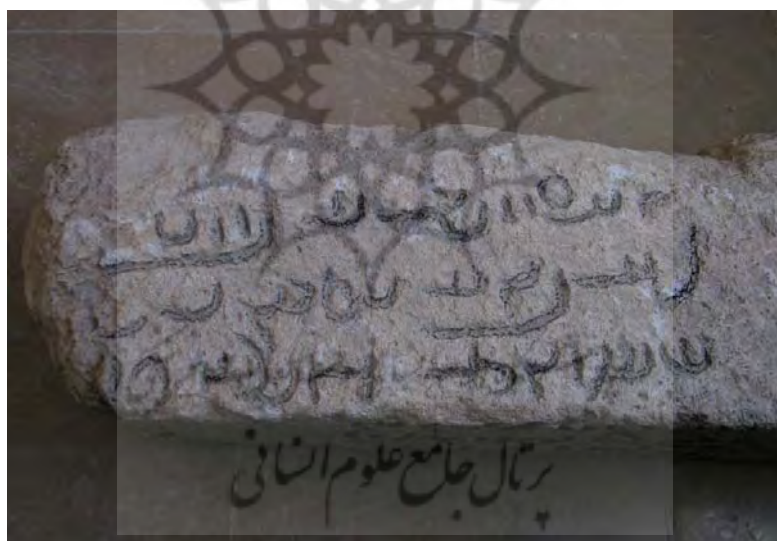
۲. بحث

کتیبه پهلوی آذرشب، مشهور به نیروگاه سیکل ترکیبی (کازرون چهارده)، یکی از سنگ مزارهای بازمانده از اواخر دوره ساسانی (یعنی سال ۶ یزدگردی برابر با ششمین سال جلوس یزدگرد آخرین شاه ساسانی) است که در سال ۱۳۸۴ هنگام خاک‌برداری از اطراف برج نیروگاه سیکل ترکیبی، در شرق کازرون، کشف شده است.

به طور کلی، کتیبه‌های سنگ مزار متعلق به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی‌اند. برخی از این کتیبه‌ها بر روی سرپوش استودان‌ها، سنگ مزارها و بعضی در اطراف گودال‌هایی در دامنه کوه‌ها قرار داشته‌اند. خط غالب این کتیبه‌ها تحریری یا متصل است. از این کتیبه‌ها با عنوان کتیبه‌های عمودی نیز یاد شده است. روش نگارش این نوع

کتیبه‌ها به دوره اسلامی نیز انتقال یافته و چند نمونه از آنها بر روی قبر حاکمان مسلمان طبرستان (در قرن سوم هجری) نیز به دست آمده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۲). محتوای این کتیبه‌ها بیش‌تر معرفی آرامگاه یا دخمه در گذشته و ذکر نام او و پدر او یا کسی که دخمه را برای او سفارش داده و نیز طلب آمرزش برای متوفا است. ظاهراً برخی، حتی پیش از مرگ، این کتیبه‌ها را برای خود آماده می‌کردند.

ظاهراً نخستین بار آقای عمادالدین شیخ‌الحکمایی از وجود کتیبه سنگ مزار آذرشب (کازرون چهارده) مطلع شده و موضوع را به آقای نصرالله‌زاده، که همواره در بازشناسی این گونه کتیبه‌ها پیش‌گام است، اطلاع داده است. این کتیبه به شکل ستونی مکعب مستطیلی است و نوشته‌های پهلوی در دو طرف ستون و در عرض آن نگاشته شده است. این سنگ مزار، که تاریخ آن سال ۶ یزدگردی، معادل ۶۳۸ میلادی، است، پس از سنگ مزار اقلید، به تاریخ آن روز خور (یازدهمین روز ماه) از ماه آبان از سال ۶ یزدگردی، قدیمی‌ترین سنگ مزاری به شمار می‌رود که تا کنون به دست آمده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۹).



بخش بالای کتیبه

رونوشت بخش بالایی کتیبه:

1. 𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
2. 𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
3. 𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲



بخش پایین کتیبه

رونوشت بخش پایین کتیبه:

4. 𐎧𐎠𐎫𐎠𐎢𐎡
5. 𐎧𐎠𐎫𐎠𐎢𐎡
6. 𐎧𐎠𐎫𐎠𐎢𐎡

حرف نویسی بالای کتیبه:

1. ^otwr-šp' [ZNE] bwny
2. ^l [d] BYRH ^op^on [ŠNT]
3. III III W YWM ^ongl^onkr[t]

حرف نویسی پایین کتیبه:

4. (?) th[m]d[y]n^on
5. hmpdy [Y] bht
6. OZLW[N] t krt'

آوانویسی

1. ādur-šabēn bun[ag]
2. rāymāh [ī] ābān *sāl
3. 6 udrōzanagrānkard
4. (?) tahmdēnān (?)
5. hampay ī baxt
6. šudkard

ترجمه فارسی

۱. آذرشب این بنه
۲. را در ماه آبان سال
۳. ششم، روز انیران ساخت.
۴. (این را؟) پسر تهم دین
۵. (که) هم به دنبال بخت
۶. شد، ساخت

۳. توضیحات

*ādur-šab [ʔtwr-šp] «آذرشب». این خوانش پیش‌نهاد این‌جانب است. نام آذرشب در متون فارسی میانه نامی آشنا است، زیرا هم نام ایزدی است که آتش در خویشکاری اوست و هم به معنی «سمندر» به کار رفته است (← برهان قاطع: زیر همین نام). در این واژه فقط حرف b به p اصلاح شده است. نصرالله‌زاده آن را ādurš ī B خوانده و «آدر» ترجمه کرده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

[ZNE] «این». یکی از ویژگی‌های کتیبه‌های سنگ مزار پهلوی به‌کارگیری اختصار و ایجاز است. این ویژگی تا حدی به واسطه دشواری نگارش بر روی کتیبه‌ها بوده و، به همین دلیل، دبیران و نویسندگان کتیبه‌ها از نگارش برخی کلمات، که ممکن بود وجودشان را بتوان به‌سادگی حدس زد، خودداری کرده‌اند. برای نمونه ← کتیبه تل اسپید، سطر اول؛ کتیبه بیشاپور چهار، سطر اول (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۳، ۱۴۲).

bunag[bwny] «بنه، خانه» قیاس کنید با bun xānag «بن خانه». نصرالله‌زاده این واژه را بازسازی نکرده و در عوض واژه [xwēš] «خویش» را اضافه کرده است (همان: ۱۵۰).

sāl 6 [ŠNT III III] این تاریخ یعنی سال ششم یزدگردی ظاهراً معادل سال ۶۳۸ میلادی و ۱۷ شمسی است. قدیمی‌ترین سنگ مزار که تا کنون شناخته شده کتیبه اقلید است که تاریخ آن روز خور (یعنی روز یازدهم ماه) از روز آبان سال ۶ یزدگردی است که ۱۹ روز قدیمی‌تر از این سنگ مزار است (همان: ۱۴۹).

rōzanagrān [YWM ngl n] «روز انگران/ انیران» آخرین روز ماه در گاه‌شماری

مزدیسنی (بویس، ۱۳۸۱: ۹۹).

kard [krt] به معنی «ساخت» اغلب در کتیبه‌های پهلوی به کار رفته است. نصرالله‌زاده این واژه را نخوانده (همان‌جا).

*tahmdēnān[th[m]dyn n] «فرزند تهم دین» (؟). نام فرزند تهم دین در این کتیبه کاملاً مشخص نیست و این بازسازی احتمالی است. نام تهم دین در برخی منابع آمده است. از جمله در کاتالوگ سکه‌شناسی موزه مونیخ. این نام مرکب از دو بخش tahm از اوستایی taxma- «نیرومند، دلیر» و dēn از اوستایی -daēnā «دئنا» و روی هم به معنای «دارنده دئنا» نیرومند است (Gignoux, 1986: 166؛ نیز ← نصرالله‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

[pdy Y bhtOZLWNT]pay ī baxtšud «به دنبال سرنوشت رفت» اصطلاحاً به معنی «درگذشت». این عبارت به صورت pad baxtšud نیز در کتیبه پریشان (کازرون دو) به کار رفته است (Tafazzoli, 1991: 197-202). نصرالله‌زاده آن را «هم بدبخت شد؟» ترجمه کرده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

نکته قابل توجه این که معادل اصطلاح pad baxtšudan عیناً در متون بابلی نیز به همین معنی به کار رفته است. بدین ترتیب که عبارت anašimtiaḷaku به معنی «به سوی سرنوشت رفتن» یا «مردن» است. در این عبارت بابلی، ana برابر pad و šimtu معادل baxt و alāku به معنی «شدن/ رفتن» معادل šudan فارسی میانه به کار رفته و این نکته هم‌چنین نشان می‌دهد که می‌توان رد پای برخی لغات و اصطلاحات ایرانی میانه و باستان را در متون ایلامی و بابلی باز یافت؛ چنان‌که داستان «درخت آسوریک» نیز برگرفته از منابع بابلی است (Daneshmand, 2015: 332).

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، نتایج زیر را می‌توان از پژوهش در این کتیبه برشمرد:
الف) نام کتیبه با توجه به نام متوفا ممکن است «آذرشب» باشد. بهتر است همین نام را به جای نام نامانوس «سیکل ترکیبی!!» به کار برد.

ب) با توجه به خوانش‌های پیشنهادشده از سوی این‌جانب، معنا و مفهوم کتیبه روشن شده و معلوم می‌شود که سفارش‌دهنده این سنگ مزار آذرشب بوده است.

ج) اصطلاح pad baxtšud که تحت‌اللفظی «بدبخت شد» است به معنای «به سوی سرنوشت رفت، درگذشت» کاربرد مشابهی در زبان ایلامی باستان داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. از دوست محقق و بزرگوارم جناب آقای شیخ‌الحکمایی که تصویر این کتیبه را در اختیار این‌جانب قرارداد سپاس گزارم.
۲. برای آگاهی از شیوه‌های تدفین درگذشتگان در طی تاریخ ایران باستان پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به پژوهش‌های ایرانی: به شرف‌الدین، ۱۳۷۹؛ مجیدزاده، ۱۳۷۰؛ کامبخش فرد، ۱۳۷۷؛ مزداپور، ۱۳۸۴؛ طلایی، ۱۳۷۴؛ ابراهیمی، ۱۳۸۷ اشاره کرد.

منابع

- ابراهیمی، آزاده (۱۳۸۷). «بررسی کتیبه‌های سنگ مزار پهلوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- استروناخ، دیوید (۱۳۷۹). پاسارگاد، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- بریان، بی‌یر (۱۳۷۸). تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران: علمی.
- محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۶۲). برهان قاطع، تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- بویس، مری (۱۳۸۱). زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- بویس، مری و فرانتز گرنر (۱۳۷۵). تاریخ کیش زردشت، جلد سوم: پس از اسکندر گجسته، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۴). «کتیبه پهلوی - کوفی برج لاجیم»، نامه ایران باستان ۷، س ۴، ش ۱.
- شرف‌الدین، سعیده (۱۳۷۹). چگونگی تدفین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- طلایی، حسن (۱۳۷۴). باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره قبل از میلاد، تهران: سمت.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۴۵). «کتیبه‌ای به خط پهلوی در چین»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ج ۱۴، ش ۱.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۷). گورخمره‌های اشکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). تاریخ و تمدن ایلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مزداپور، کنایون (۱۳۸۴). زردشتیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- نصرالله‌زاده، سیروس (۱۳۸۰). «کتیبه‌های یادبود و سنگ‌مزار پهلوی ساسانی (۲)»، نامه پارسی ۲۳، س ۶، ش ۴.
- نصرالله‌زاده، سیروس و محسن جاوری (۱۳۸۱). «مزارنوشته‌هایی نویافته به پهلوی ساسانی از چشمه ناز سمیرم»، نامه ایران باستان ۴، س ۲، ش ۲.
- نصرالله‌زاده، سیروس (۱۳۸۵). کتیبه‌های پهلوی کازرون، کازرون: کازرونیه.

- Frye R.N. (1970). "Funerary inscriptions in Pahlavi from Fars", in M. Boyce and I. Gershevitch (eds.), *W. B. Henning Memorial Volume*, London: Asia Major Library, Lund Humphries.
- Gignoux, Philippe (1972). *Glossaire des Inscriptions Pehlevieset Parthes*, London: Corpus Inscriptionum Iranicarum.
- Gignoux, Philippe (1986). *Iranisches Personen namenbuch*, Band II, Wien: Mittel iranische Personennamen.
- Godard, A. (1936). "Les tours de Ladjimet de Resget", *Athār-é Iran*, I.
- Daneshmand, Parsa (2015). "New Phraseology and Literary Style in the Babylonian Version of the Achaemenid Inscriptions", in: *Tradition and Innovation in the Ancient Near East, Proceedings of the 57th Rencontre Assyriologique Internationale at Rome 4–8 July 2011*, Edited by: Alfonso a RCHI in collaboration with Armando Bramanti.
- DeBlois, F. (1990). "The Middle Persian Inscription from Constantinople: Sasanian or Post-Sasanian?", *StudiaIranica*, 19.
- De Blois, F. (1993). "Middle-Persian Funerary Inscription from South-Western Iran", *Medioiranica: Proceedings of the International Colloquium Organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, ed. W. Skalmowski and A. Van Tongerloo, Leuven.
- Stronach, D. (1978). *Pasargadae*, Oxford.
- Tafazzoli, A. (1997). "Persian Translation of Pahlavi Inscription of Sange Mazar (Parishan Lake)", *Kelk* 80/83.
- Tafazzoli, A. (1991a). "Inscription de Takht-e Tāvus IV", in *Studia Iranica*, 20.
- Tafazzoli, A. (1991 b). "L'inscription funeraire de Kāzerun II (Parīšān)", *Studia Iranica*, 20.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی